

تدوین برنامه‌های عملیاتی جهت رعایت اخلاق در کشاورزی: مورد مطالعه روستای تلبومه استان خوزستان

محمد رضا صیدی^۱، مسعود برادران^{۲*} و مسعود یزدان پناه^۳

(دریافت: ۹۸/۱۰/۱؛ پذیرش: ۹۹/۰۱/۱۹)

چکیده

بروز بحران‌های جدی ناشی از رفتارهای غیر اخلاقی در کشاورزی، اهمیت نهادینه‌سازی کشاورزی اخلاقی را بیش از پیش نمودار ساخته است. به دلیل آن‌که کشاورزان مهم‌ترین علت بروز رفتار غیر اخلاقی در فعالیت‌های کشاورزی هستند، هم‌اکنون بذل توجه و ارائه آموزش به آن‌ها در مورد حصول کشاورزی اخلاقی به هدفی مهم تبدیل شده است. روش‌های متعددی به منظور ایجاد توافق بین تمامی دست‌اندرکاران بخش کشاورزی جهت تدوین برنامه‌های حمایت از محیط‌زیست در کشاورزی وجود دارد؛ اما یکی از کاربردی‌ترین این روش‌ها، روش ارزشیابی پاسخگو است. لذا هدف تحقیق حاضر، تدوین دستورالعملی جهت دگرگونی در اطلاعات، بینش‌ها و مهارت‌های تمامی ذی‌نفعان مربوطه در روستای تلبومه استان خوزستان بوده است. کشاورزان هدف از روستای تلبومه شهرستان باوی بودند که با استفاده از نمونه‌گیری گلوله‌برفی ۱۵ نفر از آن‌ها انتخاب شدند. مداخله‌گرها از کارشناسان مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان باوی و پرسنل بخش‌داری مرکزی باوی بودند که برای همکاری در فرآیند پژوهش، پنج نفر از آن‌ها برگزیده شدند. نتایج تحقیق، کاهش اختلاف قدرت میان ذی‌نفعان، بهبود ارتباط متقابل و تناسب در الگوهای عمل ذی‌نفعان را به‌عنوان سه رکن اصلی برای تغییر باورهای اصلی و تحقق یادگیری دو حلقه‌ای، معرفی نمود. مدل عملیاتی تحقیق تأیید نمود که به‌منظور نیل به رفتار اخلاق‌محور با محیط‌زیست هم روستاییان و هم سایر مداخله‌گران نیاز انکارناپذیری به آموزش و یادگیری دارند. به‌منظور نیل به این نوع یادگیری، بازدیدهای صحرایی کشاورزان از واحدهای تولیدی رعایت‌کننده اصول کشاورزی اخلاقی، به‌عنوان روش نمایش نتیجه، پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اخلاق در کشاورزی، یادگیری دو حلقه‌ای، ارزشیابی پاسخگو، تلبومه، پایداری.

دانشجوی دکتری، دانشکده مهندسی زراعی و عمران روستایی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان، ملاتانی، ایران.
دانشیار، گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده مهندسی زراعی و عمران روستایی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان، ملاتانی، ایران.
دانشیار، گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده مهندسی زراعی و عمران روستایی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان، ملاتانی، ایران.

* نویسنده مسئول، پست الکترونیک: baradaran@asnrukh.ac.ir

افزایش تولید و نادیده گرفتن ظرفیت‌های محیطی، نه تنها انسان را به‌عنوان موجودی که وظیفه صیانت از طبیعت را بر عهده دارد، سزاوار شمامت کرده است، بلکه کاهش پایداری در تولید که از این نگرش منفعت‌طلبانه نشأت می‌گیرد، امنیت غذایی خود انسان را نیز تهدید می‌کند (عینالی و همکاران، ۱۳۹۵). از آنجا که بشر برای برطرف نمودن نیازهای خود به ارتباط با محیط‌زیست وابسته است، کشاورزی با سه چالش، نیاز به تولید بیشتر به جهت رشد جمعیت، تعدیل هزینه‌ها از راه مصرف کمتر نهاده‌ها و حفظ محیط‌زیست در فرآیند تولید، رو به رو است (ایزدی و حیاتی، ۱۳۹۱).

با توجه به وجود چنین مشکلاتی انسان درصدد نیل به دیدگاهی کل‌نگر بوده و علاوه بر میزان تولید، به پایداری تولید نیز عنایت نموده تا ثبات امنیت غذایی هم حاصل آید؛ بنابراین، مفهوم پایداری در بخش کشاورزی به تفکرات بشر رخنه نموده است (معین‌الدینی، ۱۳۸۶). هدف‌های اساسی کشاورزی پایدار، حفظ محیط‌زیست، کسب منافع اقتصادی و اعمال عدالت اجتماعی از طریق استفاده صحیح از منابع زیست‌محیطی و کاهش مصرف آلاینده‌های شیمیایی است (رضایی و خدایی‌مطلق، ۱۳۹۶). با این وجود سیاست‌گذاری‌های انجام شده در زمینه توسعه پایدار و حفاظت منابع طبیعی همچنان بر مبنای تفکرات سنتی فایده‌نگر طرح‌ریزی می‌گردند که در آن، تخریب منابع به‌عنوان فرآیندی طبیعی تلقی می‌شود و نقش انسان‌ها در شکل‌گیری تغییرات زیست‌محیطی نادیده انگاشته می‌شود؛ بنابراین دستیابی به اهداف حفاظت پایدار نیازمند بازاندیشی در این شیوه تفکر و رویکرد به اندیشه‌های معاصر است (کرمی و کشاورز، ۱۳۹۴). به این دلیل که خط‌مشی‌های تدوین شده برای حفاظت محیط‌زیست علاوه بر جامع بودن به نگرش‌های اخلاقی، نیازمندند، اخلاق، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی در برخورد انسان با طبیعت، مورد اهتمام روز افزون فعالان زیست‌محیطی، قرار گرفته است (Richardson, 2005). یادگیری دو حلقه‌ای توانایی افراد را برای تعدیل معضله‌های گریبان‌گیر محیط‌زیست، افزایش می‌دهد زیرا این نوع یادگیری باورهای تابو شده افراد را نشانه گرفته و تغییر می‌دهد (Kouevi et al., 2013). با عنایت به موارد مذکور، می‌توان اذعان نمود که کشاورزی یک جنبه اخلاق‌محور نیز دارد؛ بنابراین، دست‌اندرکاران به‌منظور اطمینان از این‌که شیوه‌ها و عملیات کشاورزی، محیط‌زیست را تهدید نمی‌کنند، لازم است به گنجاندن مؤلفه‌های اخلاقی در حیطه عمل خود، اهتمام ورزند (عابدی سروسستانی و همکاران، ۱۳۹۶). روزنهد (Rosenhead, 2006) عقیده دارد که آشفتگی به‌جای ثبات، چشم‌انداز غالب در مورد آینده است. لذا، در جهانی که با دگرگونی شناخته می‌گردد، لازم است دوگانگی حقیقت-ارزش، در کلیه فعالیت‌های تحقیقی به‌ویژه در حیطه علوم رفتاری مورد عنایت واقع شود. در این مورد منتهی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) عقیده دارند که راه‌حل‌های فنی قادر نبوده‌اند از تخریب در حال گسترش محیط‌زیست جلوگیری کنند. هم‌اکنون عنایت به بعد اخلاقی در کنار ابعاد مهم دیگر حفاظت از محیط‌زیست را می‌توان نشانگر اهمیت توجه به جنبه نرم‌افزاری حفاظت از محیط‌زیست، در کنار جنبه سخت‌افزاری و فنی تلقی نمود. عباس‌زاده تهرانی (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان "ضلع گمشده اخلاق در مثلث توسعه پایدار" بیان می‌کند به نظر می‌رسد جهان به تعریف جدیدی از مفهوم توسعه پایدار نیاز دارد که در آن، علاوه بر حفظ و ارتقاء جنبه‌های محیطی، اجتماعی و اقتصادی، تعالی اخلاق و فرهنگ انسانی و تکامل روحی او را نیز مورد توجه قرار دهد و به‌جای تأکید صرف بر احساس رضایت درونی افراد، گسترش عدالت و خیرخواهی، احترام به قوانین طبیعی و به‌طور کلی کسب فضائل اخلاق، مورد توجه قرار گیرند. علوی‌مقدم و قاسمی (۱۳۹۸) در پژوهش خود با عنوان "اخلاق و فلسفه محیط‌زیست و ضرورت توجه به نقش آن در جهان امروز" بیان داشته‌اند که حل مسائل محیط زیستی جدای از امور فنی نیازمند رویکردهای جدیدی شامل رویکردهای جامعه‌شناختی، اخلاقی، فلسفی و غیره است. آن‌ها ضمن شرح مختصری بر مکاتب اخلاقی زیست‌محیطی، اظهار داشته‌اند که به‌منظور ایجاد تعادل در طبیعت و دستیابی به امنیت غذایی انسان، توجه به نقش اخلاق زیست‌محیطی در جهان امروز انکارناپذیر است. صفا و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان "مدل‌یابی رفتار حفاظت زیست‌محیطی روستاییان بر مبنای تئوری ارزش-عقیده-هنجار"، به دنبال مدل‌یابی رفتار حفاظت زیست‌محیطی روستاییان بر مبنای تئوری ارزش-عقیده-هنجار بودند. نتایج پژوهش آنان نشان داد که مؤلفه‌های ارزش‌ها، جهان‌بینی اکولوژیکی، آگاهی از پیامدها، احساس وظیفه و مسئولیت‌پذیری و هنجارهای شخصی از اثر مثبت و معناداری بر رفتار زیست‌محیطی روستاییان برخوردار بودند. محقق داماد و همکاران (۱۳۹۱) در کتاب خود با عنوان "مبانی و رهیافت‌های اخلاق زیست‌محیطی" که با هدف آشنایی با مفاهیم و ایده‌های اولیه اخلاق زیست‌محیطی تدوین شده و مشتمل بر شش فصل است. به ناتوانی راه‌حل‌های به کار گرفته

شده کنونی در برطرف نمودن بحران‌های زیست‌محیطی اشاره کرده‌اند. به این دلیل که در برنامه‌ریزی‌های کنونی، همه ذی‌نفعان در برنامه‌ریزی درگیر نمی‌شوند. از این‌رو، بر اهمیت و ضرورت طرح اخلاق زیست‌محیطی در مقابله با بحران‌های مذکور، تأکید داشته‌اند. آن‌ها با مبنا قرار دادن اخلاق زیست‌محیطی اسلامی، یک رهیافت جدید در اخلاق زیست‌محیطی با نام "خود بوم‌شناسی" معرفی نموده‌اند. در این خصوص، باومن و همکاران (Bowman et al., 2018) در تحقیق خود با استفاده از ارزشیابی پاسخگو، با هدف افزایش دسترسی و فرصت مشارکت برای بومیان و تغییر در سیاست‌ها، برنامه‌ها و بودجه‌ها به‌منظور دستیابی به رفتار اخلاقی با محیط‌زیست، بررسی و تجدیدنظر در مبانی تاریخی و حقوقی، رویکردهای طراحی، کاربرد و راهبردهای عملی را پیشنهاد می‌کنند. کوئوی و همکاران (Kouevi et al., 2013) در تحقیق خود با عنوان "طراحی چارچوب ارزشیابی پاسخگوی مبتنی بر زمینه برای مدیریت شیلات در بنین"، سه جنبه تحلیل تاریخی برای مقابله با روزمرگی، بحث در رابطه با ناسازگاری‌ها و تحلیل نظام‌مند را به‌منظور کاهش عدم اطمینان میان ذی‌نفعان و تعدیل پیچیدگی و آلودگی زیست‌محیطی در منطقه مورد تحقیق، پیشنهاد نمودند. آسکو و همکاران (Askew et al., 2012) در تحقیقی با عنوان "هم‌تراز کردن رویکردهای ارزشیابی مشارکتی و ارزشیابی پاسخگو"، اذعان داشتند که چنانچه فنون این دو گونه ارزشیابی به‌صورت هم‌زمان مورد استفاده واقع شوند، سبب افزایش پاسخگویی، اعتبار و سودمندی بیشتر فرآیند تحقیق می‌شود. ویسا و همکاران (Visse et al., 2012) در تحقیق خود با عنوان "مسئولیت‌های ارتباطی در ارزشیابی پاسخگو"، ابعاد اخلاقی تعاملات در ارزشیابی پاسخگو را مورد بررسی قرار داده و چارچوبی برای درک جنبه‌های اخلاقی فرآیند ارزشیابی، پیشنهاد نموده‌اند؛ بنابراین، با توجه به ناکارآمدی راه‌حل‌های کنونی در تعدیل بحران‌های زیست‌محیطی و به این دلیل که در برنامه‌ریزی‌های کنونی، همه ذی‌نفعان در برنامه‌ریزی درگیر نمی‌شوند، اهمیت و ضرورت بکارگیری روش‌هایی که تعامل و ارتباط متقابل همه ذی‌نفعان را به‌منظور پایبندی به اخلاق در برخورد با محیط‌زیست به همراه داشته باشد، بدیهی به نظر می‌رسد. به دلیل آنکه ارزشیابی پاسخگو رویکردی مناسب جهت تعامل و یادگیری متقابل و توسعه قابلیت‌های ذی‌نفعان جهت حل معضلات شناخته می‌شود، هدف این تحقیق، تدوین برنامه‌های عملیاتی جهت رعایت اخلاق در کشاورزی با استفاده از ارزشیابی پاسخگو در روستای تلبومه استان خوزستان بوده است. قبل از ارائه دستاوردهای تحقیق ابتدا لازم است مطالبی در مورد ارزشیابی پاسخگو، اصول و فرآیند اجرای آن و همچنین مفاهیمی مانند یادگیری دو حلقه‌ای، اختلاف قدرت و غیره، عنوان گردد.

یادگیری تک حلقه‌ای و دو حلقه‌ای

یادگیری یعنی فرآیند قرارگیری در برابر شرایط یادگیری و دگرگونی رفتار که شامل مرتبط نمودن حقایق جدید و پیشین است (Blackmore, 2010). در شرایط تعامل، افراد در چالش یادگیری برای نیل به یک مقصود قرار دارند. در طول این فرآیند افراد به گزینش اطلاعات مبادرت نموده و آن‌ها را به گنجینه مهارت، نگرش و دانش خویش الصاق می‌کنند (Taylor, 2003). یادگیری تک حلقه‌ای (Single-loop learning) زمانی به وقوع می‌پیوندد که یادگیری، باورهای اصلی فرد را دستخوش تغییر نمی‌کند و ماحصل آن رسیدن به هدف‌های از قبل تدوین شده است؛ اما وقتی یادگیری، هدف و دستاوردهای جدیدی را به بار می‌آورد و باعث تغییر باورهای کلیدی می‌شود، یادگیری دو حلقه‌ای (Double-loop learning) صورت می‌گیرد (Kouevi et al., 2013). در وضعیتی که در دانش برقراری ارتباط بین ذی‌نفعان، تفاوت سطح دیده می‌شود (اختلاف قدرت)، یادگیری دو حلقه‌ای، ارجحیت دارد (Jiggins et al., 2007). شرایطی برای تحقق یادگیری دو حلقه‌ای، وجود دارد که در ادامه بازگو خواهند شد.

الگوهای عمل و ارتباط متقابل

الگوهای عمل (Action theories) فرض‌هایی هستند که ذی‌نفعان برای توضیح و پیش‌بینی رویدادها از آن‌ها استفاده می‌کنند. اگر الگوهای عمل بیرونی‌ها با الگوهای عمل مشارکت‌کنندگان درونی تفاوت داشته باشند، از کیفیت برقراری ارتباط بین طرفین کاسته می‌شود (Blackmore, 2010). تغییرات انجام شده در الگوهای عمل اشخاص بیانگر آن است که کدامیک از دو نوع یادگیری به وقوع پیوسته است؟ (Leeuwis, 2004) توسعه الگوهای عمل موافق، پیش‌نیاز نیل به مداخلات مؤثر است (Crawford & Bryce, 2003). چنانچه الگوهای عمل مکمل یکدیگر باشند، تعامل‌های یادگیری میسرتر می‌شوند. اینکه الگوهای عمل در خلال فرآیند یادگیری تکمیل یابند، نیز محتمل است (Pratt et al., 2009). تعامل‌ها ممکن است باعث دگرگونی در الگوهای عمل و یادگیری شوند. یادگیری از تعاملات، فرآیند فعالی است که با مشارکت و استفاده از الگوهای عمل

مطلوب، ممکن می‌گردد (Wals, 2010). به عقیده ویدرشوان (Widdershoven, 2001) و پرات و همکاران (Pratt et al., 2009)، یکدلی برای تعامل و ایجاد ارتباط، تعامل‌کنندگان را نسبت به فرآیند آگاه‌تر می‌نماید. به همین دلیل، جهت بهبود یادگیری تعاملی، به بیرونی‌ها توصیه گردیده تا مداخلاتشان را پیرامون معضلات کشاورزان متمرکز کنند. تعامل، هنگامی یادگیری به ارمغان می‌آورد که افراد حضور در فرآیند تعامل را حس کنند (Leeuwis, 2004). در نهایت، یادگیری تک‌حلقه‌ای هنگامی رخ می‌دهد که بازخورد دریافتی توسط تعامل‌کنندگان، آن‌ها را به سمت تغییر راهکارهای عملی سوق دهد، اما به اهداف، ارزش‌ها و دلایل اساسی فعالیت‌هایشان وفادار باشند. بازخورد این قبیل یادگیری، فراگیر را درگیر چالش تغییر باورهای اصلی نمی‌کند اما یادگیری دو حلقه‌ای هنگامی ایجاد می‌گردد که بازخورد دریافتی افراد، آنان را تحریک کند تا اهداف و باورهایشان را دگرگون سازند. بدین ترتیب، فرد درگیر چالش‌های ذهنی و ارتباطی می‌گردد (Van Mierlo et al., 2009). برای رسیدن به یادگیری دو حلقه‌ای به ارتباط متقابل (Interaction) نیاز است تا همه مشارکت‌کنندگان را در فرآیند ارتباط، دخیل کند؛ اما به دلیل تفاوت سطح در دانش برقراری ارتباط بین ذی‌نفعان (اختلاف قدرت)، حصول چنین یادگیری‌ای در هاله‌ای از ابهام قرار دارد (Visse et al., 2012). یکی از معضلات اساسی در روند ارزشیابی پاسخگو، تفاوت سطح در دانش برقراری ارتباط (اختلاف قدرت) افراد منتفع است. بر اساس نظر برخی از محققان از قبیل آبما و ویدرشوان (Abma & Widdershoven, 2010)، ناسازگاری هنگامی تعدیل می‌شود که اختلاف قدرت میان ذی‌نفعان، به حداقل برسد (Baur et al., 2010). تفاوت سطح در دانش برقراری ارتباط یعنی قابلیت‌هایی که تعدادی از ذی‌نفعان به دلیل تجارب فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیره، دارا هستند و باعث تسلط آن‌ها بر سایر شرکت‌کنندگان در حین تعامل می‌شود (Luttrell et al., 2009). هنگامی که افراد، از دیدگاه‌های متفاوتی در مورد قدرت برخوردار باشند، امکان محدود شدن یادگیری وجود دارد (Abma & Widdershoven, 2010). چنانچه دگرگونی‌های ایجاد شده، منافع افراد دارای سطح بالای قدرت و دانش ارتباطی را تحت‌الشعاع قرار دهد، آن‌ها موضع مناسبی در رابطه با شرکت در چنین تعاملاتی و یادگیری دو حلقه‌ای، اتخاذ نمی‌نمایند (Luttrell et al., 2009). به‌منظور ایجاد حس مسئولیت در افراد برای بهبود وضعیت یادگیری، لازم است مداخله‌کننده‌ها با لحاظ نمودن مسائل مشترک، جهت ایجاد تمایل به ارتباط متقابل، فضای متناسبی به وجود آورند (Loeber et al., 2007).

روش پژوهش

پژوهش از قواعد پارادایم کیفی تبعیت کرده و از روش ارزشیابی پاسخگو استفاده نموده است. در ارزشیابی پاسخگو با توجه به اهمیت سه عامل: الگوهای عمل، ارتباط متقابل و تفاوت سطح در دانش برقراری ارتباط، جهت نیل به یادگیری، ابتدا الگوهای عمل مردم منطقه واکاوی شد. سپس، میزان سختی الگوهای عمل طرفین بررسی گردید. کیفیت ارتباط طرفین و تفاوت سطح دانش آن‌ها در ایجاد ارتباط، نیز تبیین شد. کشاورزان هدف از روستای تلبومه شهرستان باوی واقع در ۱۰ کیلومتری شهر ملاثانی، با ۳۰۰ خانوار و ۱۲۳۳ نفر جمعیت بودند که با استفاده از نمونه‌گیری گلوله‌برفی ۱۵ نفر از آن‌ها انتخاب شدند. دلیل انتخاب این روستا، تشدید معضلات محیط‌زیست در منطقه و وجود شکاف ارتباطی بین مردم روستا و افراد مداخله‌گر بود. مداخله‌گرها از کارشناسان مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان باوی و پرسنل بخش‌داری مرکزی باوی بودند که برای همکاری در فرآیند پژوهش، پنج نفر از آن‌ها برگزیده شدند. سازمان‌های مذکور با سیاست‌گذاری‌ها و مداخله‌ها به‌منظور تدوین قوانین زیست‌محیطی، ارتباط معناداری دارند. ابتدا مصاحبه‌های نیمه ساختارمند صورت گرفت. مصاحبه‌ها بر روی نوار ضبط و یادداشت‌برداری شدند. به‌منظور تعیین الگوهای عمل تمام افراد منتفع، مفهوم‌های گزینشی محقق به تعدادی از افراد بازگردانده شد تا تناسب برداشت‌های محقق از شرایط کشاورزان، تبیین شود. سپس تفاوت بین الگوهای عمل مشخص گردید. جهت تعیین تفاوت سطح دانش افراد منتفع در ایجاد ارتباط، سطح دانش و توانایی آن‌ها در فرآیند تعامل، واکاوی شد.

ارزشیابی پاسخگو و اصول آن

ارزشیابی پاسخگو (Responsive Evaluation) به‌عنوان یک روش مشارکتی بر مبنای پتانسیل برنامه‌های مداخله جهت تمامی افراد منتفع، بازخوردی را به ارمغان می‌آورد تا مشارکت همه آن‌ها در برنامه‌ها میسر شود (Stake, 2004). این روش، در حدود دهه هفتاد توسط استیک و همکاران (Stake et al., 2004) با هدف جوابگویی به نیاز ارزشیابی، در عوض این‌که صرفاً نیل به اهداف از پیش تعیین شده مداخله‌کنندگان را آزمون نماید، لحاظ نمودن اهداف تمامی افراد منتفع را دنبال می‌کند (Bawden, 2010). البته این روش در وضعیت‌های مبهم و دارای اختلاف قدرت (Power Differences) بین افراد منتفع،

به تنهایی موجبات بهبود مداخله و تعامل را فراهم نمی‌کند (Frazer et al., 2010). افراد منتفع می‌توانند بیاموزند که چگونه قادر خواهند بود میزان ابهام و اختلاف قدرت را تعدیل دهند. در واقع، لحاظ نمودن تمام افراد منتفع در وضعیت‌های مبهم با توجه به معیارهای ارزشیابی، یک راه‌حل منطقی برای پیاده نمودن طرح‌های مؤثر بیرونی در منطقه است. در این صورت، برنامه‌ها اجازه می‌یابند مجدداً تنظیم گردند و ذی‌نفعان و کشاورزان حاشیه‌ای را نیز از منافع خود بهره‌مند گردانند (Koster et al., 2009). هدف این روش ارزشیابی مشارکتی بررسی اطلاعات مهم برای تمامی ذی‌نفعان است که از طریق اجازه دادن به آنان جهت اظهار نظر در خصوص معضلات موجود صورت می‌پذیرد. در چنین وضعیتی هر فردی که صحبت می‌کند و به ارتباط ورود می‌کند، قادر است در مورد معضلات افراد دیگر نیز بیاموزد. این یادگیری شامل معضلات مردم حاشیه‌ای نیز شده و فعالیت‌های عملی در این مورد را بهبود می‌دهد (Stake, 2004). این راهکار قادر است درباره معضلات گاه جدال آمیز در بین افراد منتفع، به بحث‌ها سازمان بخشد. با توجه به این که افراد از لحاظ قدرت، تفاوت سطح دارند، طبیعتاً افراد قدرتمندتر علاقه‌ای به کاهش منافع خود نخواهند داشت. لذا، ارزشیابی پاسخگو ملزم است شرایطی را فراهم کند که تعامل کمترین تهدید را متوجه منافع افراد نماید (Kouevi et al., 2013). انطباق با شرایط برای ارتقاء تعامل افراد با یکدیگر لازم است. این انطباق از طریق تصاویر، روایت‌ها، نمایش‌نامه‌ها و غیره ایجاد می‌گردد. این رسانه‌ها در شرایط مبهم، برای نیل به یادگیری و رفع معضلات، ابزارهای مؤثری هستند (Stufflebeam, 2001). ره‌آورد این فرآیند، حضور اجتماعی افراد به حاشیه رفته، ارتباط سالم با طبیعت، یادگیری، انطباق برنامه‌ها با معضلات ذی‌نفعان و اشتراک‌گذاری الگوهای عمل است (Bowman et al., 2018). در این روش، ارزشیاب نقش‌های چندگانه‌ای را عهده‌دار می‌شود که عبارت‌اند از: تحقیق، شناسایی معضلات/ مباحثه، واجد معنا نمودن یافته‌ها/ فراهم نمودن شرایط گفتگو / و راهنمایی سقراطی (Abma, 2005). در خلال گفتگو با افراد، شناسایی معضلات حاصل می‌آید. در این میان افراد دارای باورهای متضاد شرایط تعامل را پیچیده می‌کنند. در چنین وضعیتی توصیه می‌گردد که در فرآیند بحث، از ارائه توصیه و نتیجه‌گیری خودداری گردد (Veland et al., 2009). نتایج را می‌توان ضبط نمود. معضلاتی که درون گروه‌ها توضیح داده شده‌اند، سبب انتخاب معیارهای ارزشیابی‌ای می‌شوند که محقق ملزم است در این روند به معنای مسائل اهتمام کند تا بتواند تفسیر مناسبی ارائه نماید. ارزشیاب قبل از تدوین گزارش نهایی به‌وسیله بحث در خلال تعاملات و عنوان نمودن برداشت خود از گفته‌های افراد، سعی در گرفتن بازخورد از مخاطبان دارد. وی نیاز دارد به استفاده از روش مثلث‌بندی به‌منظور تدوین گزارش نهایی، مبادرت ورزد (Baur et al., 2010). در خلال گفتگوها، ارزشیاب، به‌عنوان تسهیل‌کننده ایفای نقش می‌کند. این نقش به‌وسیله کمک به افراد در شرح تجربه‌های متفاوتشان میسر می‌شود. سرانجام، بر اساس بحث‌ها و اعتماد به وجود آمده، دیدگاه‌های مطرح شده، بررسی و تفسیرهای نوینی حاصل می‌آید، این نقش راهنمایی سقراطی، نامیده می‌شود (Stake, 2004). این روش، محقق را در لحاظ نمودن افراد به حاشیه رفته، یادگیری متقابل و چاره‌جویی برای مسائل افراد دارای سطح دانش و قدرت پایین‌تر، باری رسانده و الگوهای عمل طرفین را متناسب‌تر می‌نماید (Bowman et al., 2018). نگاره ۱، مدل توسعه‌یافته ارزشیابی پاسخگوی (Abma, 2005) با تأکید بر وظایف ارزشیاب را نشان می‌دهد.

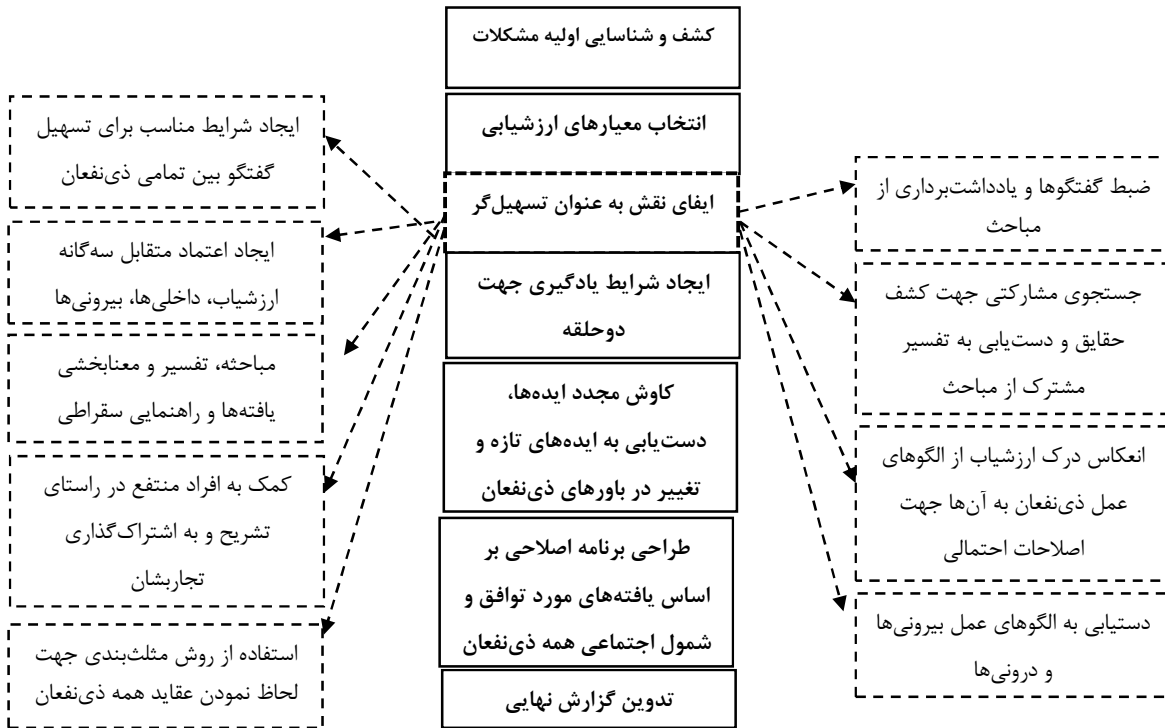
یافته‌ها و بحث

ارزشیابی میزان یادگیری می‌بایست با لحاظ نمودن شرایط اعمال شده و بسته به شرایط تعیین گردد (Samuels & Ryan, 2011). با استناد به این که ماحصل کار ارزشیابی به مفهوم‌سازی نیاز دارد، ویژگی‌های ارزشیابی مدیریت زیست‌محیطی در روستای تلبومه و نیازهای ارزشیابی، واکاوی شده و سرانجام یک طرح ارزشیابی مختص به شرایط منطقه، ارائه گردید.

شرایط یادگیری در روستای تلبومه

اولین گام در اعمال ارزشیابی پاسخگو با مطالعه اطلاعات قبلی به‌منظور تبیین وضعیت حال حاضر مکان مورد مطالعه، انجام گرفت. پس از آن، از دل مصاحبه‌ها و مذاکرات انجام شده با مردم روستا و مداخله‌گرهای مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان باوی و بخشداری مرکزی باوی، الگوهای عمل دو طرف، استخراج شد تا در گام بعد با واکاوی آن‌ها به میزان تفاوت پی برده شود. سرانجام، به بررسی وضعیت دو عامل: تفاوت سطح در دانش برقراری ارتباط (اختلاف قدرت) و ارتباط متقابل افراد درگیر، پرداخته شد که متأسفانه علاوه بر این که بین الگوهای عمل آنان تفاوت وجود داشت، عدم وجود تعامل و تفاوت قدرت بین کشاورزان و بیرونی‌ها، نیز رؤیت شد. همچنین، مشخص شد که اختلاف بین الگوهای عمل کشاورزان و آنچه توسط

مداخله‌کنندگان توصیه می‌شود، در گذر زمان افزایش یافته است. برای مثال، این تحقیق مشخص نمود که اغلب مداخله‌کننده‌ها، امکانات مورد نیاز منطقه را بدون در نظر گرفتن موافقت کشاورزان، مطالبه و تدارک می‌بینند. مداخله‌کننده‌ها اغلب با نادیده گرفتن تمایل‌ها و توانایی‌های کشاورزان، طرح‌هایی را عملیاتی می‌نمایند که بیش‌ترین سود آن‌ها عاید بیرونی‌ها خصوصاً دلال‌ها می‌گردد و کشاورزان کم‌ترین بهره را برده و محیط‌زیست نیز صدمات غیرقابل جبرانی را متحمل می‌گردد. همچنین، طرح‌های معدودی نیز که منفعتی برای کشاورزان به همراه داشته‌اند، اغلب نیمه‌کاره باقی می‌مانند. این وضعیت بیانگر تفاوت در الگوهای عمل افراد منتفع منطقه است. در ادامه، ابتدا الگوهای عمل هر گروه از افراد منتفع ارائه و آنگاه با هم مقایسه می‌گردند.



نگاره ۱- مدل توسعه‌یافته ارزشیابی پاسخگویی (Abma, 2005) با تأکید بر وظایف ارزشیاب

الگوهای عمل کشاورزان

با توجه به نظرات صاحب‌شوندگان، کمبودهای روستا عمدتاً به دلیل کمبود آب، نبود منابع درآمد حمایتی و گرانی بذر و سایر نهاده‌ها و تجهیزات کشاورزی است. از دیدگاه زیست‌محیطی نیز، به عقیده بسیاری از آن‌ها آتش زدن بقایای محصول ضروری و به سود زمین است. کشاورزان در رابطه با این مهم، این‌گونه داد سخن دادند: «به علت کمبود امکانات و تخصیص نامناسب آب و از سویی به درازا کشیدن دوره خشکسالی و کاهش نزولات جوی، عملکرد محصول و تنوع کشت کم شده و کشت برخی از محصولات بازاری پسند محدود گردیده است». یکی از کشاورزان چنین اظهار داشت که: «... با وجود خشکسالی، زمین‌های ما درجه یک هستند ولی آب نداریم. زمین‌های ما باید تا هفت تن محصول بدهند ولی الآن سه تن هم نمی‌دهند فقط به‌خاطر این‌که از ۹ پمپ آب ۵۲ اینچی که مسئولین با این وعده که قرار است ۱۹ هزار هکتار زمین از زرگان تا ملاثانی را آبیاری کند، فقط چهار عدد از آن‌ها کار می‌کنند. نمی‌دانیم چرا نمی‌خواهند بقیه پمپ‌ها را درست کنند؟ اگر از ۹ پمپ ۶ تا هم کار کنند همه زمین‌ها را از اهواز تا ملاثانی، آب می‌دهند. از سال ۱۳۷۱ که این پمپ‌ها را افتتاح کرده‌اند تا الآن فقط همان چهار پمپ کار می‌کنند. اگر یکی از پمپ‌ها هم خراب شود یک ماه طول می‌کشد تا آن را درست کنند. خودمان پول جمع می‌کنیم تا هزینه تعمیر پمپ‌ها را بدهیم، به‌خاطر همین آب کم داریم...»

وقتی از یکی از کشاورزان در رابطه با آتش زدن بقایای کاه و کلش زمین و استفاده از کود شیمیایی و سم پرسیده شد، این حرف‌ها را به زبان آورد: «... از قدیم پدرانمان بقایای محصول قبلی را در زمین آتش می‌زدند. ما هم سال‌هاست این کار را می‌کنیم و نتیجه هم گرفتیم به لطف خدا. اگر آتش نزنیم این علف‌ها نمی‌گذارند که محصول ما جوانه بزند... خیلی از سم استفاده می‌کنیم مخصوصاً برای صیفی‌جات. سم خیلی خطرناک هست و خودم هر وقت استفاده می‌کنم تا چند روز سرم درد می‌گیرد و چشم‌هام می‌سوزد ولی چاره‌ای نداریم اگر سم نزنیم، آفت محصولمان را خراب می‌کند... اگر مسئولان به ما کود کافی و ارزان بدهند تا هفت تن برداشت داریم ولی اگر کود نزنیم دو تن هم برداشت نمی‌کنیم...»

کشاورز دیگری در این خصوص اظهار داشت: «... اگر بقایای محصول قبل را آتش نزنیم، وقتی که می‌خواهیم سه تیغه بزنیم علف‌ها جلوی سه تیغه تراکتور را می‌گیرند... کود شیمیایی زمین را سفت می‌کند ولی وقتی کود حیوانی استفاده می‌کنیم زمین نرم می‌شود. کود حیوانی بهتر است ولی خیلی گران است. جهاد هم کود شیمیایی دو سه کیسه بیشتر به ما نمی‌دهد و از جیب خودمان باید بیرون بخریم که آن هم گیر نمی‌آید... اگر زمین علف داشته باشد و سم نزنیم محصولمان به بار نمی‌آید. ناچاریم سم بزنیم...»

وقتی از کشاورزی در خصوص این‌که آیا می‌داند باید چه نوع سم و کودی برای آفات، علف‌های هرز و محصولات مختلف استفاده نموده و چه مقدار باید مصرف کند؟ این‌گونه پاسخ داد: «... همان سمی که جهاد چند سال پیش برای آفت زمین به ما داد را هر سال استفاده می‌کنم... هرچقدر آفت و علف بیشتر بود سم بیشتری به زمین می‌دهیم... جهاد قبلاً هم کود سفید، هم آبی و هم قهوه‌ای به ما می‌داد اما الآن چند سالی هست که فقط کود سفید به ما می‌دهند. بازار هم کود سفید از بقیه ارزان‌تر است و ما همیشه کود سفید می‌خریم و هر قدر لازم باشد به زمین می‌دهیم...»

بر اساس مشکلاتی که مردم با آن مواجه هستند و به آن‌ها اشاره شد، نمایندگان کشاورزان می‌خواهند که دلایل این مشکلات توسط مسئولان، شناسایی و با تخصیص بودجه و برنامه‌های کارشناسی، رفع شوند. آن‌ها خصوصاً انتظار دارند که اطلاعات درست از شرایط روستا و زمین‌هایشان به مسئولین انعکاس یابد. در این خصوص، روستاییان می‌گویند: «اعتصاب کردیم، جلوی سازمان جمع شدیم اما کسی به ما اعتنا نکرد. یکی از مسئولان هم که برای ما زحمت می‌کشید و به ما و روستایمان سر می‌زد را دو سه ماه بعد تغییر دادند و معلوم نیست کجا رفته! یکی از مسئولان از ما پرسید: چی کشت می‌کنید؟ گفتیم بامیه، گفت وقتی آب نیست چرا کشت می‌کنید؟ گفتیم حاج‌آقا ما سه ماه جلوتر کشت کردیم. گفت بریم از نزدیک ببینیم. وقتی از نزدیک دید، تعجب کرد و گفت که به من اطلاع داده بودند که بوته‌های شما سه سانت است! با چشم خودش آمد و کشت ما را دید. کسانی که شرایط کشت ما را به گوش مسئولین می‌رسانند، می‌گویند کشت ما ضعیف است و ارزش ندارد به آن‌ها آب و کود بدهیم ولی وقت برداشت محصول ما رسیده بود... دلال‌ها ما را بازی می‌دهند و محصول با کیفیتمان را با قیمت ناچیز از ما می‌خرند...»

سخنان زیر از یک کشاورز روستای تلبومه است که مشکلات کنونی روستا را به مسئولان نسبت داده است: «... کاش ما را سر تلمبه‌های سنتی خودمان می‌گذاشتند. آمدند تلمبه‌ها را خاموش کردند، خوب‌هامان را خراب کردند گفتند خودمان آب به شما می‌دهیم. آمدند چند تا پمپ آنجا گذاشتند که متأسفانه بیشتر اوقات کار نمی‌کنند، یک ماه طول می‌کشد که درستشان کنند. معلوم نیست اوضاع ما چه می‌شود. زمین‌هایی که آبی بودند، دیم کردند. با تلمبه سنتی خودمان آب از اینجا تا ۱۵ کیلومتر بالا می‌رفت الآن با این پمپ‌ها آب ۶ کیلومتر بیش‌تر نمی‌رود. تلمبه‌های خودمان تا آن سر دنیا را آب می‌دادند! بهترین زمین‌ها را داریم، بهترین کشاورزها را داریم فقط آب و کود نداریم... دو کیسه کود بیش‌تر به ما نمی‌دهند. می‌پرسیم چرا به ما کود نمی‌دهید؟ می‌گویند نداریم ولی وقتی بازار می‌رویم همه مغازه‌ها پر از کود هستند ولی قیمتش برای ما خیلی زیاد است...»

وقتی از او سؤال شد که همان دو کیسه کود را چه کسی به آن‌ها می‌دهد و آیا نحوه و مقدار مصرف را به آن‌ها می‌گویند؟ پاسخ داد: «... تعاونی می‌رویم و آن قدر شلوغ است که فقط دو کیسه کود ما را می‌دهند و اثر انگشت می‌گیرند و بعدش کسی کاری به کار ما ندارد...» نمایندگان کشاورزان این سخن‌ها و معضلات را به مسئولان اطلاع می‌دهند، اما تاکنون برای رفع یا حداقل کاهش این معضلات، فعالیت نتیجه‌بخشی رؤیت نشده است؛ بنابراین، بدبینی و بی‌اعتمادی روز افزون بر رابطه بین کشاورزان و مسئولان سایه افکننده است. از طرفی، کشاورزان نسبت به محققانی که برای کار پژوهشی به روستای آن‌ها می‌آیند

هم دید مناسبی ندارند، مثلاً یکی از کشاورزان می‌گفت: «فقط سؤال می‌کنند و می‌روند دنبال کار خود! خدا کند شما اولینشان باشید که کاری برای ما می‌کند و آخرین بار نباشد که به ما سر می‌زنید و از مشکلاتمان می‌پرسید!» بنابراین، کشاورزان فرقی میان مسئولان و محققان نمی‌دیدند و نسبت به آن‌ها دلسرد شده‌اند. با این وجود، نیاز و آسیب‌پذیری آن‌ها سبب می‌شود تا به کار با مداخله‌گرها، به امید شنیده شدن و بهبود اوضاع، رضایت دهند.

الگوهای عمل مداخله‌گرها

به دلیل این‌که مداخله‌گرها با کشاورزان و شرایط زندگی آن‌ها، ارتباط مستمری ندارند، معضلات مورد نظر آن‌ها در مورد شرایط زیست‌محیطی و کشاورزی با واقعیت منطقه، به شکل طعنه‌آمیزی متفاوت است. مهم‌ترین معضلات کشاورزان به عقیده آنان، به کاهش کمیت و کیفیت محصول، تحلیل خاک و پایین آمدن انگیزه کشاورزان برای کشاورزی، مربوط می‌شود. در همین رابطه، یکی از کارشناسان مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان باوی اذعان داشت: «... کشاورزان به دلیل این‌که قربانی منفعت‌طلبی دلالان شده و مجبور می‌شوند محصولات خود را با قیمت ناچیز به واسطه‌ها بفروشند، شور و اشتیاق سابق را برای کشاورزی ندارند. از طرفی خشکسالی و فقر خاک باعث شده که محصولات آن‌ها کیفیت گذشته را نداشته باشند؛ بنابراین، از نظر اقتصادی به‌صرفه نیست که آب و کود بیشتری در اختیار آن‌ها قرار دهیم، در حالی که محصولات آن‌ها پتانسیل رشد چندانی ندارند...» از کارشناس مذکور در خصوص آموزش‌ها و تمهیداتی که برای کشاورزان منطقه در نظر گرفته‌اند تا کاه و کلش زمین‌ها را نسوزانند، پرسیده شد که در پاسخ اظهار داشت: «... از چند سال پیش دستگاهی به اسم کشت مستقیم آمده که ما به کشاورزان معرفی کردیم تا به‌جای سوزاندن بقایای کشت قبل برای کشت شلتوک، از آن دستگاه استفاده کنند. ما هر سال برگزاری چهار تا پنج کلاس در چهار منطقه ملاتانی، ویس، زرگان و عنافچه در سطح شهرستان را به‌منظور آموزش آن‌ها در این خصوص، برنامه‌ریزی کرده‌ایم؛ اما هنوز درصد قابل توجهی از کشاورزان به سوزاندن کاه و کلش ادامه می‌دهند...»

در خصوص میزان مصرف کود شیمیایی و نحوه و میزان استفاده از سم، از یکی دیگر از کارشناسان جهاد شهرستان سؤال شد که بیان داشت: «... مصرف کود به‌خصوص کود اوره در میان کشاورزان افزایش داشته است اما متأسفانه مصرف سایر کودها به علت قیمت بالا کاهش یافته است... در خصوص دوز سم، کیفیت و زمان استفاده از سم، ما بارها کلاس‌های توجیهی مختلفی برای آن‌ها ترتیب داده‌ایم. در خصوص زمان سم‌پاشی و مبارزه با علف‌های هرز به آن‌ها بارها تأکید شده که باید حتماً در زمان خاصی صورت گیرد؛ اما متأسفانه سم‌هایی که الآن توی بازار هست کیفیت سابق را ندارد و اگر از دز استاندارد که ما به آن‌ها آموزش داده‌ایم استفاده کنند، با وجود سم‌های بی‌کیفیت بازار، جوابگو نبوده و اطمینان کشاورزان به توصیه‌های ما کم شده است...» یکی از پرسنل بخش‌داری باوی در خصوص شرایط روستا اظهار داشت: «... پمپ‌هایی در منطقه تعبیه شده و طبق بازدیدهایی که انجام شده روستاییان با مشکل آب مواجه نیستند و به نظر می‌رسد اگر مشکلی هم در منطقه وجود دارد تحت تأثیر خشکسالی و بی‌انگیزگی خود روستاییان است. البته بودجه ما نیز نسبت به گذشته کاهش داشته ولی تلاش کرده‌ایم مشکلی برای مردم منطقه به وجود نیاید...»

البته به‌نظر می‌رسد بازدیدهای مذکور از زمین‌های کشاورزانی بوده که به پمپ‌ها نزدیک‌تر بوده‌اند یا خود توان خرید پمپ را داشته‌اند زیرا تقریباً اکثر کشاورزان که زمین‌هایشان فاصله زیادی از پمپ‌ها داشت، از کمبود آب به‌شدت آسیب‌دیده بودند. این مورد، مثال بارزی از تضاد بین طرفین ذی‌نفع می‌باشد که می‌توان با ارزشیابی پاسخگو این تضادها را از بین برد یا کاهش داد؛ بنابراین، مداخله‌کنندگان معتقدند که برای حل مشکلات، دولت باید منابع و تسهیلات مرتبط را به آن‌ها ارائه نموده و کشاورزان نیز از طریق حمایت‌های دولت و قطع دست واسطه‌ها، شور و انگیزه پیشین خود را به دست آورند. دولت قوانین زیست‌محیطی محکم و متناسبی وضع می‌کند اما به دلیل کمبود بودجه و حجم بالای مسئولیت‌ها، معمولاً نمی‌تواند بر اجرای آن‌ها نظارت داشته باشد؛ بنابراین واگذاری بخشی از مسئولیت‌ها به بخش‌های دیگر می‌تواند به کاهش مشکلات کمک شایانی نماید. یکی دیگر از کارشناسان جهاد کشاورزی در خصوص شرایط زمین‌های منطقه، اظهار داشت: «... خاک جنوب کشور و خصوصاً منطقه ما خاکی است که پر از سدیم و کلر شده، با آب نامناسب آبیاری شده و با علف‌های هرز مورد حمله قرار گرفته است. ما می‌دانیم که داخل هر مترمکعب آب آبیاری منطقه چیزی حدود شش میلیون بذر علف هرز وجود دارد. بخشی از بذر علف‌های هرز به‌وسیله کود دامی وارد زمین‌ها می‌شود و یا بذر غیر بوجاری شده و غیر استاندارد توسط کشاورزان استفاده

می‌شود... همه این‌ها دست به دست هم می‌دهند تا علف‌های هرز زیادی در منطقه داشته باشیم که رقیب بسیار قوی برای زراعت منطقه است...»

وقتی از او سؤال شد که اگر دولت تضمین دهد دو تن محصول کشاورزان که بدون مصرف کود شیمیایی حاصل شده را با قیمت همان هفت تنی از آن‌ها بخرد که با دادن کود شیمیایی به عمل آمده، آیا بخش اعظمی از مشکلات کاهش نخواهد یافت؟ پاسخ داد: «... زمین‌های منطقه به شدت ضعیف شده زیرا سبب کودی‌مان کاهش یافته است... الان کشاورزان فقط تک کوده و تک محصوله شده‌اند... کشاورز گندم می‌کارد و کود اوره می‌دهد، در نهایت آیا پولش را بگیرد یا نگیرد، دوباره تابستان می‌رود دنبال کاشت شلتوک، بعد هم فقیر شدن خاک رخ می‌دهد، بدون این که کمی خاک را تقویت کنند... توی این شرایط خیلی‌ها هم کاه و کلش را آتش می‌زنند، در این شرایط این خاک، خاکی است که بین پنج تا شش سال بیشتر عمر نمی‌کند و بعد از آن هم تقریباً عمر آن تمام شده است و تا بخواهید این خاک را تغذیه کنید، آن هم با وجود گرانی نهاده‌های شیمیایی، چیزی باقی نمی‌ماند...؛ بنابراین، این که انتظار داشته باشیم دولت بیاید و دو تن محصول کشاورز را با قیمت همان هفت تنی از او بخرد که با دادن کود شیمیایی به عمل می‌آمده، خیلی آرمانی به نظر می‌رسد و لازمه آن، این است که مسئولان ارزش خاک و زمین کشاورزی را بشناسند و درک کنند... اما با وجود شرایطی که خاک منطقه الان دارد، به جرأت می‌توان گفت اگر کشاورز، کود شیمیایی استفاده نکند، ۱۰۰ کیلوگرم گندم هم برداشت نخواهد کرد... چرا که وضعیتی که خاک منطقه الان دارد فقط یک بستر است و هیچ چیز دیگری در آن نیست... اگر هم می‌بینیم زمین‌های دیمی تا حدودی جواب می‌دهد به خاطر این است که سال‌ها استفاده نشده‌اند و خاک کمی فرصت داشته خود را احیاء کند...»

جدول ۱، به مقایسه تفاوت بین الگوهای عمل مداخله‌گرها و کشاورزان پرداخته است؛ بنابراین، مشاهده می‌شود که طرفین باورهای مغایری در مورد دلایل معضلات محیط‌زیست و کشاورزی دارند، بنابراین اولویت‌بندی خواسته‌ها نیز از نظر آنان متفاوت است. کشاورزان می‌خواهند مشکل آب، گرانی کود و سم و بی‌ثباتی بازار برطرف شوند؛ اما مداخله‌گرها که دیدگاهی اقتصادی نسبت به تخصیص آب و منابع داشته‌اند، به سستی خاک، استفاده از آب آبیاری نامناسب و حامل بذر علف هرز، اشاره داشته و خواستار اخذ امکانات بیشتر از دولت، ارائه آموزش‌های انگیزشی و کارآمد برای مردم بودند تا بتوان تا حدودی باورهای سنتی آن‌ها را تغییر داد. منابع درآمد متنوع جایگزین برای گروه‌های کشاورز، ایجاد نمود. در این بین، برای مرتفع کردن معضلات، مداخله‌گرها با چشم‌پوشی از قصور خود، بیشترین مسئولیت را متوجه کشاورزان و دولت دانسته‌اند. از سوی دیگر، کشاورزان معتقد هستند که مسئولان آن‌ها را فراموش کرده‌اند.

جدول ۱- تفاوت بین الگوهای عمل کشاورزان و مداخله‌گرها

الگوهای عمل کشاورزان	الگوهای عمل مداخله‌گرها
ضمن تأکید بر این که خاک پر برکتی دارند، معضلات را به علت اهمیت قائل نشدن مسئولان برای شرایط منطقه، می‌دانند	معضلات را به دلیل دل‌سردی و بی‌انگیزگی کشاورزان برای کشاورزی به دلیل بازی خوردن توسط دلال‌ها می‌دانند
ارتباط ناقص بین آن‌ها و مسئولان	تخصیص آب بیشتر به روستاییان به دلیل خشکسالی، فقر شدید خاک و در نتیجه کیفیت پایین کشت، به‌صرفه نیست
وجود واسطه‌هایی که مشکلات واقعی منطقه را به گوش مسئولان نمی‌رسانند	باورهای سنتی روستاییان مانع بزرگی برای عملیاتی شدن آموزش‌ها برای کشاورزان است
به علت افزایش قیمت کود، بذر، کمبود آب و این‌که ناگزیر هستند محصولات خود را با بهای پایین به دلال‌ها واگذار کنند و دولت هم در این مورد حمایتی از آن‌ها نمی‌کند، گله‌مندند	بخشی از معضلات به دلیل عملکرد نامناسب دولت است

ارتباط متقابل طرفین

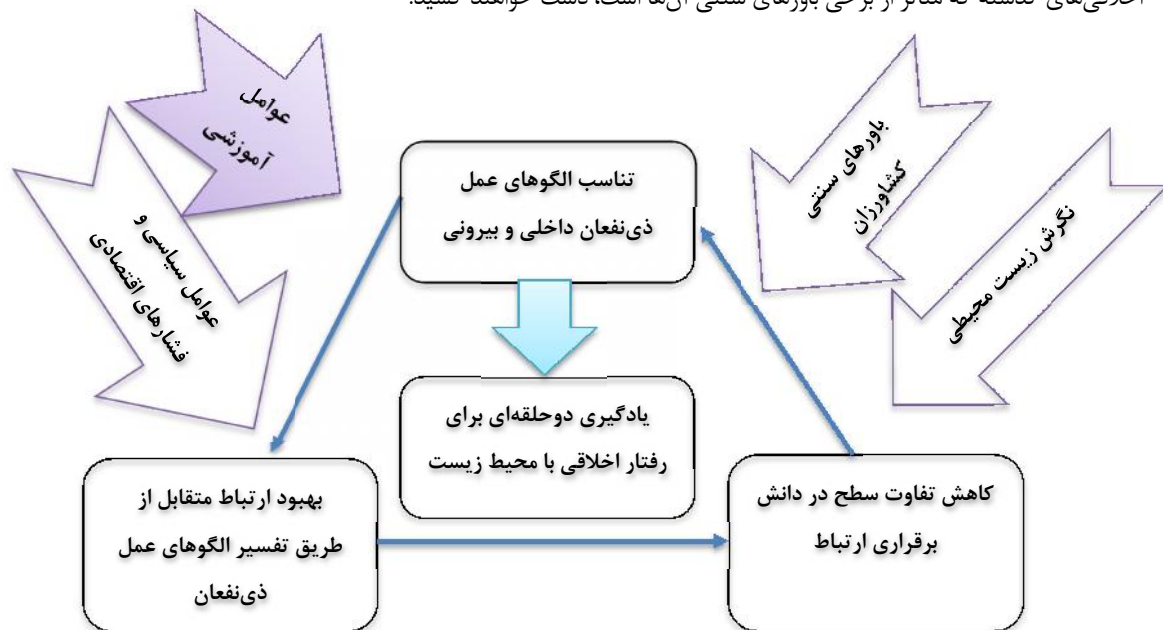
بیرونی‌ها اغلب با کشاورزان معدودی ارتباط داشته و اطلاعات خود را صرفاً از آن‌ها دریافت می‌نمایند. آن‌ها به‌ندرت پیامدها را رصد می‌کنند و امکان دارد پیامدهای منفی حاصل از طرح‌های گذشته که بدون نظرخواهی از کشاورزان طراحی و اجرا شده، سبب بدبینی نسبت به طرح‌های جاری گردد.

تفاوت سطح در دانش برقراری ارتباط طرفین

بیرونی‌ها به دلیل تجارب تعاملی، آموزش‌های رسمی لازم و ارتباط بیشتر با سایر افراد، در برخورد با کشاورزان، نوع ارتباط را مدیریت و بر کشاورزان مسلط هستند؛ اما کشاورزان فرصت‌های کمتری جهت یادگیری داشته‌اند. به این وضعیت، تفاوت سطح در دانش برقراری ارتباط (اختلاف قدرت) گفته می‌شود (Koster et al., 2009). مردم روستایی متأثر از ذهنیت منفی خود از برخورد با مداخله‌گرها و مسئولین، بخش اعظمی از معضلات خود را به آن‌ها نسبت داده و برقراری ارتباط با آن‌ها را بی‌فایده تلقی می‌کنند. مسئولان نیز که از سویی فاصله زیادی با محل وقوع معضلات دارند و از سوی دیگر برداشتی که از ارتباطات خود با روستاییان دارند، اکثراً متفاوت از خواسته‌های مردم و واقعیت منطقه است، تمهیداتی می‌اندیشند که ماحصل آن نه تنها کاهش معضلات محیطی نبوده بلکه افزایش روزافزون بی‌اعتمادی و ناامیدی طرفین را به همراه داشته است. تعامل‌ها در چنین وضعیتی به‌مرور زمان عادی و بی‌اثر شده‌اند. برای رهایی از این وضعیت، طراحی و اجرای چارچوبی که از طریق آن بتوان آموزش‌هایی ترتیب داد تا برخی از باورهای سنتی کشاورزان که در تضاد با صیانت از محیط‌زیست است، تغییر یابد، لازم خواهد بود. این مهم به‌وسیله تحریک ارتباط متقابل از طریق یادگیری دوحلقه‌ای در میان طرفین، میسر می‌شود. برای نیل به یادگیری دوحلقه‌ای، الگوهای عملی تدوین شد که از قبل طراحی شده، نبوده و در شکل‌گیری آن‌ها تمامی افراد منتفع، نقش داشته‌اند. در کل می‌توان گفت که کشاورزان نسبت به مسئولان و اقدامات آنان بدبین و ناامید شده‌اند اما هنوز از طبیعت ناامید نشده‌اند، با وجود آن‌که خشکسالی و اراضی کوچک معضلات آن‌ها را بیشتر کرده آن‌ها هنوز اشتیاق به فعالیت و تلاش دارند و دوست دارند بیکار نمانند اما اکثر آن‌ها نمی‌دانند چگونه؟ چیزی که روستاییان نیاز دارند آموزش است اما نه به همان شیوه‌های آموزشی گذشته که هیچ سودی برای ایشان نداشته است. از طرفی، مداخله‌گرها نیز به آموزش نیاز دارند تا بتوانند ارتباط متقابل اثربخش‌تر و بدون پیش فرضی با روستاییان داشته باشند.

تدوین چارچوبی جهت دگرگونی باورهای اساسی افراد

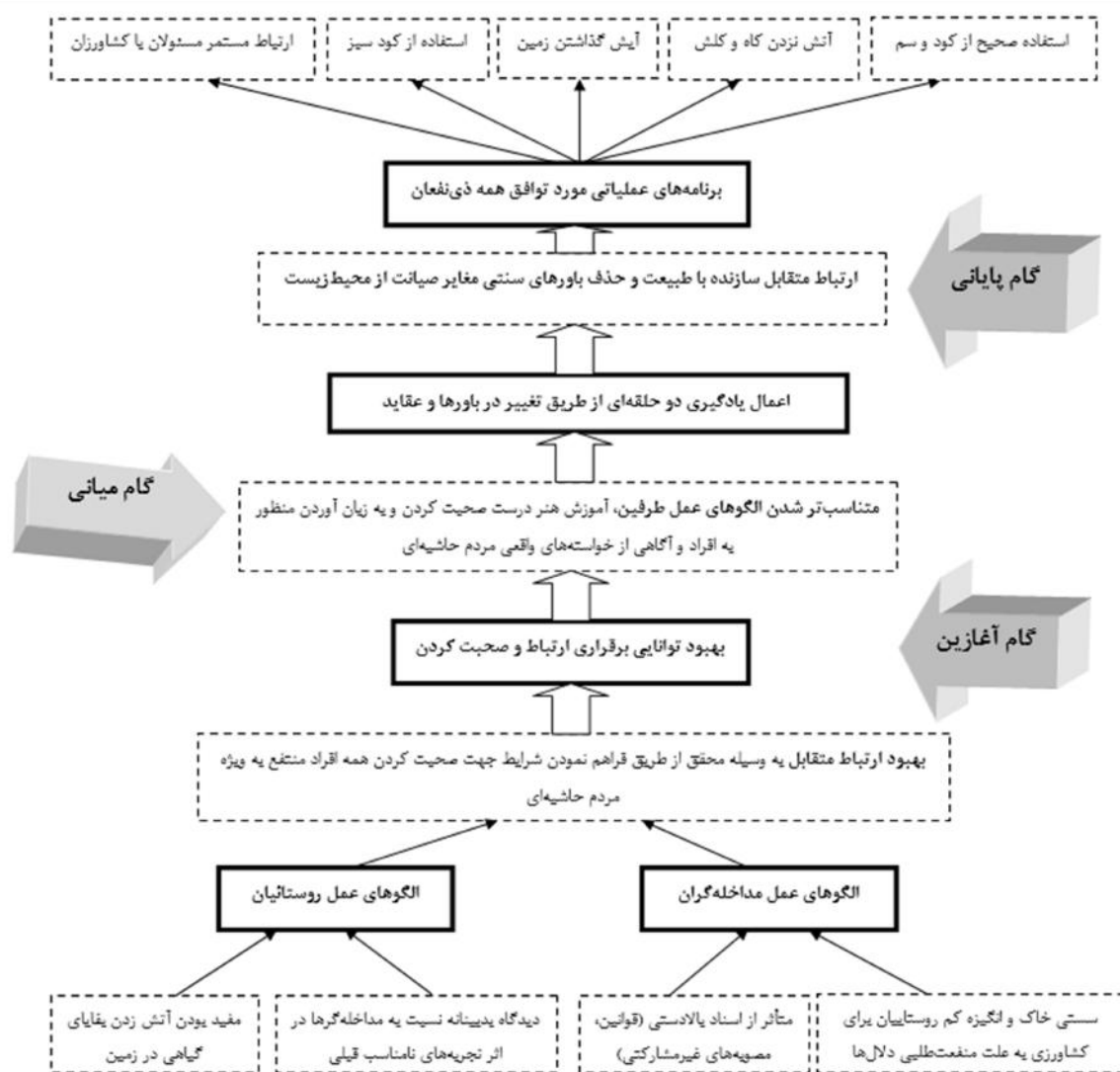
نگاره ۲، چارچوبی را برای تغییر باورهای اساسی تمامی گروه‌های درگیر توصیه می‌نماید تا به‌وسیله آن بتوان باورهای کشاورزی غیر اخلاقی کشاورزان را دگرگون نموده، علاوه بر این، پیش‌فرض‌های نامناسب بیرونی‌ها را نیز تعدیل کرده تا بتوان به رفتار اخلاقی در کشاورزی روستای تلبومه نائل شد. طبق این نگاره، تلاش بر این است تا یادگیری دوحلقه‌ای را در بین تمامی افراد نهادینه کند تا به‌وسیله دگرگونی باورهای اساسی دو طرف، پیش‌فرض‌های نادرست آنان نسبت به یکدیگر تغییر نموده و بخشی از مشکلات کشاورزان برطرف شود. هنگامی که باورهای کشاورزان تغییر یابد طرز سلوک آن‌ها با محیط‌زیست نیز مطلوب‌تر گردیده و از بد اخلاقی‌های گذشته که متأثر از برخی باورهای سنتی آن‌ها است، دست خواهند کشید.



نگاره ۲- چارچوب دگرگونی باورهای اساسی افراد منتفع در تلبومه

با عنایت به مباحث طرح شده و نتایج حاصل از پژوهش، مدل عملیاتی پژوهش در نگاره ۳، ارائه شده است. همچنین، می‌توان ادعان نمود که میزان شمول اجتماعی افراد منتفع به حاشیه رانده شده، بهبود شیوه‌های آموزشی و تسهیل ارتباط متقابل در خلال یادگیری، برای تحقق یادگیری دوحلقه‌ای و نیل به سلوک اخلاقی در تعامل با محیط‌زیست، الزامی است. در مورد اهمیت این موارد، پیش از این به شکل مبسوطی توضیح داده شد. همچنین، برای سنجش میزان شمول اجتماعی افراد به حاشیه رفته، به موارد زیر استناد شد:

- میزان ارتباط افراد حاشیه‌ای با افراد قدرتمند؛
- میزان آزادی اعطا شده به محرومان جهت بیان معضلاتشان؛
- میزان جدی گرفته شدن اظهارات آنان؛
- تعداد تعامل‌ها و جلسات بحث صورت گرفته؛
- تعداد معضلاتی که بحث شده اما در نهایت نادیده مانده‌اند؛
- تعداد معضلات جدید ارائه شده.



نگاره ۳- مدل عملیاتی تحقیق در شرایط روستای تلبومه

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در جمع‌بندی کلی به نظر می‌رسد ارزشیابی پاسخگو به‌عنوان فرآیندی مشارکتی که حافظ منافع اکثریت ذی‌نفعان برنامه‌های توسعه کشاورزی است، روشی مناسب به‌منظور دستیابی به برنامه‌های عملیاتی مورد توافق تمامی دست‌اندرکاران است. تجربه کنونی محققان در روستای تلبومه، دومین تجربه محققان در این زمینه محسوب می‌گردد و آنان قبل از آغاز تحقیق به دلیل نوین بودن این روش و عدم آشنایی عملی با نحوه اجرای آن، نخست ارزشیابی پاسخگو را در روستای میدان واقع در استان ایلام، به کار گرفته و تجارب حاصله را در پژوهش حاضر اجرایی نمودند. هم در روستای میدان و هم در روستای تلبومه کمابیش اختلاف قدرت بین ذی‌نفعان مشاهده و مشخص گردید که برخی کشاورزان در حاشیه قرار گرفته‌اند و منافعشان در برنامه‌های توسعه لحاظ نمی‌شود. بیرونی‌ها صرفاً با تعداد اندکی از کشاورزان ارتباط داشته و اطلاعات خود را از آنان اخذ و به تمامی کشاورزان منطقه تعمیم می‌دهند، به همین علت الگوهای عمل آنان با کشاورزان گاه تفاوت‌هایی اساسی دارند. محققان بر این عقیده پایبندند که ارزشیابی پاسخگو، ساز و کاری مناسب برای نزدیک نمودن و تلفیق الگوهای عمل کشاورزان و مداخله‌گران بیرونی تلقی می‌گردد. ماحصل این‌گونه ارزشیابی، تدوین برنامه‌های عملیاتی مورد توافق همه دست‌اندرکاران خواهد بود که به‌گونه‌ای بدیهی از ضمانت اجرایی بالایی برخوردارند. تعاملاتی که در خلال ارزشیابی پاسخگو انجام می‌گردند سبب بروز یادگیری دو حلقه‌ای در آنان می‌شود که از ویژگی‌های بارز این یادگیری تغییرات اساسی در باورها و ارزش‌های طرفین می‌باشد. در نهایت ارزشیابی پاسخگو سبب افزایش قدرت چانه‌زنی افراد حاشیه‌ای، بروز امکان تدوین برنامه‌های واقع‌گرا و مورد توافق تمامی ذی‌نفعان خواهد شد.

در نگاره ۳، پیشنهادهای کاربردی تحقیق در قالب برنامه‌های عملیاتی مورد توافق، به تصویر کشیده شد، همچنین پیشنهادهای زیر که حاصل تجربیات میدانی محققان است، ارائه می‌گردند:

- انجام بازدیدهای صحرائی از واحدهای تولیدی که اصول کشاورزی اخلاقی را رعایت می‌کنند به‌عنوان روش نمایش نتیجه تا کشاورزان را از نزدیک با دانش و مهارت‌های کشاورزی دارای ملاحظات زیست‌محیطی، آشنا نمود؛

- فراهم آوردن شرایطی که روستاییان به‌خصوص روستاییان حاشیه‌ای، با بر عهده گرفتن مسئولیت و مشارکت در فعالیت‌ها، به‌نوعی حس تعلق به محیطی که در آن زندگی می‌کنند، برسند و هویت خود را ابراز کنند تا در نتیجه راحت‌تر دست از باورهای سنتی خود که گاه در تعارض با منافع محیط‌زیست هست، بردارند و سریع‌تر به سمت یادگیری دو حلقه‌ای حرکت کنند؛

- آموزش مداخله‌گران برای آگاهی از پیش‌فرض‌های خود در خصوص کشاورزان و منطقه و نحوه مدیریت کردن این فرض‌ها. همچنین، تعدادی از کارشناسان سازمان‌های ذی‌ربط به‌ویژه کارکنان ترویجی مهارت‌های تسهیلگری را فراگیرند تا قادر باشند به‌عنوان ارزش یاب در فرآیند ارزشیابی پاسخگو ایفای نقش نمایند؛

- برای کشاورزانی که با تأیید کارشناسان از سم و کود شیمیایی استفاده نمی‌کنند، یارانه‌ای در نظر گرفته شود تا خسارت احتمالی وارد شده به آنان ناشی از کاهش تولید را جبران نماید. علاوه بر آن سیاست‌های تشویقی نیز جهت این قبیل کشاورزان در نظر گرفته شود تا سایر کشاورزان نیز جهت تولید محصول سالم برانگیخته شوند؛

منابع

- ایزدی، ن. و حیاتی، د. (۱۳۹۱). سازه‌های مؤثر بر دانش کشاورزی دقیق: مورد مطالعه اعضاء شرکت‌های خدمات مشاوره‌ای ترویج شهرستان شیراز. *مجله علوم ترویج و آموزش کشاورزی*، دوره ۸، شماره ۲، صص ۳۵-۴۸.
- رضایی، م. و خدایی‌مطلق، م. (۱۳۹۶). بررسی میزان آگاهی، نگرش و رفتار دانشجویان کشاورزی درباره توسعه پایدار. *مجله علوم و تکنولوژی محیط‌زیست*، دوره ۱۹، شماره ۱، صص ۱۹۵-۱۸۱.
- صفا، ل.، صلاحی‌مقدم، ن. و گنج‌خانلو، م. (۱۳۹۶). مدل‌یابی رفتار حفاظت زیست‌محیطی روستاییان بر مبنای تئوری ارزش-عقیده-هنجار (مورد مطالعه: شهرستان خدابنده). *مجله علوم ترویج و آموزش کشاورزی*، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۹۱-۱۰۸.

- عابدی سروسستانی، ا.، شاه‌ولی، م.، و محقق‌داماد، م. (۱۳۹۶). ماهیت و دیدگاه‌های اخلاق زیست‌محیطی با تأکید بر دیدگاه اسلامی. *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، دوره ۲، شماره‌های ۱ و ۲، صص ۷۲-۵۹.
- عباس‌زاده تهرانی، ن. (۱۳۹۵). ضلع گمشده اخلاق در مثلث توسعه پایدار. *مجله اخلاق در علوم و فناوری*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۱-۱۰.
- علمی مقدم، س.م.ر.، و قاسمی، ا. (۱۳۹۸). اخلاق و فلسفه محیط‌زیست و ضرورت توجه به نقش آن در جهان امروز. *مجله انسان و محیط‌زیست*، دوره ۸، شماره ۴، صص ۵۶-۵۱.
- عینالی، ج.، کاظمی، ن.، چراغی، م.، و رابط، ع. ر. (۱۳۹۵). تحلیلی بر آگاهی و عملکرد زیستی کشاورزان در نواحی روستایی (مطالعه موردی: شهرستان ارومیه). *مجله علوم و تکنولوژی محیط‌زیست*، دوره ۱۸، ویژه‌نامه شماره ۲، صص ۳۹۵-۴۰۵.
- کرمی، ع.، و کشاورز، م. (۱۳۹۴). ابعاد انسانی حفاظت از منابع طبیعی. *مجله علوم ترویج و آموزش کشاورزی*، جلد ۱۱، شماره ۲، صص ۱۲۰-۱۰۱.
- محقق‌داماد، م.، شاه‌ولی، م.، و عابدی سروسستانی، ا. (۱۳۹۱). مبانی و رهیافت‌های اخلاق زیست‌محیطی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- معین‌الدینی، ج. (۱۳۸۶). استفاده از سیاست‌های توسعه منطقه‌ای، درس‌هایی از تجارب کشورهای توسعه‌یافته. *مجله علوم سیاسی*، جلد ۷، شماره ۲، صص ۹۶-۷۱.
- منتی‌زاده، م.، زمانی، غ.، و غلام‌رضایی، س. (۱۳۹۴). واکاوی هنجارهای اخلاقی زیست‌محیطی کشاورزان: مورد مطالعه کشاورزان شهرستان شیراز. *مجله علوم ترویج و آموزش کشاورزی*، جلد ۱۱، شماره ۲، صص ۶۵-۴۹.

- Abma, T. A. (2005). Responsive evaluation: Its meaning and special contribution to health promotion. *Evaluation and Program Planning*, 28(3), 279-289.
- Abma, T. A. and Widdershoven, G. A. M. (2010). Participation of marginalized groups in evaluation: Mission impossible? *Evaluation and Program Planning*, 33(3), 238-245.
- Askew, K., Beverly, M. G., and Jay, M. (2012). Aligning collaborative and culturally responsive evaluation approaches. *Evaluation and Program Planning*, 35(4), 552-557.
- Baur, E.V., Elteren, V. A. H. G., Nierse, C. J., and Abma, T. A. (2010). Dealing with distrust and power dynamics: Asymmetric relations among stakeholders in responsive evaluation. *Evaluation*, 16(3), 233-248.
- Bawden, R. (2010). Messy issues, worldviews and systemic competencies. In *Social Learning Systems and Communities of Practice*, (PP.89-101). Springer, London.
- Blackmore, C. (2010). Managing systemic change: future roles for social learning systems and communities of practice?. In *Social learning systems and communities of practice*, (PP.201-218). Springer, London.
- Boratynska, K., and Huseynov, R. F. (2016). An innovative approach to food security policy in developing countries. *Journal of Innovation and Knowledge*, 2, 39-44.
- Bowman, N., Lunaape, M., and Dodge-Francis, C. (2018). Culturally responsive indigenous evaluation and tribal governments: Understanding the relationship. *Indigenous Evaluation*, 20(5), 17-31.
- Crawford, P., and Bryce, P. (2003). Project monitoring and evaluation: Method for enhancing the efficiency and effectiveness of aid project implementation. *International Journal of Project Management*, 21(5), 363-373.
- Frazer, H., Marlier, E., and Nicaise, I. (2010). A social inclusion roadmap for Europe 2020. *Belgium: Belgian Ministry of Social Integration*, 14, 65-73.
- Jiggins, J., Röling, N., and van Slobbe, E. (2007). Social learning in situations of competing claims on water use. *Social Learning*, 419-431.
- Koster, M., Nakken, H., Pijl, S. J., and Van Houten, E. (2009). Being part of the peer group: A literature study focusing on the social dimension of inclusion in education. *International Journal of Inclusive Education*, 13(2), 117-140.
- Kouevi, B., Van Mierlo, C., Leeuwis, S., and Vodouhe, D. (2013). The design of a contextualized responsive evaluation framework for fishery management in Benin. *Evaluation and Program Planning*, 36(1), 15-28.
- Leeuwis, C., and Van den Ban, A. (2004). Communication for rural innovation: rethinking agricultural extension Blackwell Science. *Experimental Agriculture*, 41(2), 269-269.

- Loeber, A., Van Mierlo, B., Grin, J., and Leeuwis, C. (2007). *The practical value of theory: Conceptualising learning in the pursuit of a sustainable development*. Wageningen, the Netherlands: Social learning towards a sustainable world. Wageningen Academic Publishers.
- Luttrell, C., Quiroz, S., Scrutton, C., and Bird, K. (2009). *Understanding and operationalising empowerment*. London: Overseas Development Institute.
- Pratt, T. C., Cullen, F. T., Sellers, C. S., Winfree, L. T., Madensen, T. D., Daigle, L. E. (2009). The empirical status of social learning theory: A meta analysis. *Justice Quarterly*, 27(6), 765-802.
- Richardson, T. (2005). Environmental assessment and planning theory: Four short stories about power, multiple rationality, and ethics. *Environmental Impact Assessment Review*, 25(4), 341-365.
- Rosenhead, J. (2006). Past, present and future of problem structuring methods. *Journal of the Operational Research Society*, 57(7), 759-765.
- Samuels, M., and Ryan, K. (2011). Grounding evaluations in culture. *American Journal of Evaluation*, 32(2), 183-198.
- Stake, R. (2004). *Stake and responsive evaluation. Evaluation roots: Tracing theorists' views and influences*. Thousand Oaks, United States: SAGE Publications Inc.
- Stufflebeam, D. L. (2001). Evaluation models. *New Directions for Evaluation*, 89, 7-98.
- Taylor, P. (2003). *How to design a training course: A guide to participatory curriculum development*. London: Voluntary Service Overseas.
- Ulrich, W., and Reynolds, M. (2010). Critical systems heuristics. In *Systems approaches to managing change: A practical guide*, (PP. 243-292). Springer, London.
- Van Mierlo, B., Leeuwis, C., Smits, R., and Woolthuis, R. K. (2009). Learning towards system innovation: Evaluating a systemic instrument. *Technological Forecasting and Social Change*, 77(2), 318-334.
- Veland, J., Midthassel, U. V., and Idsoe, T. (2009). Perceived socio-economic status and social inclusion in school: Interactions of disadvantages. *Scandinavian Journal of Educational Research*, 53(6), 515-531.
- Visse, M., Abma, T. A., and Widdershoven, G. A. M. (2012). Relational responsibilities in responsive evaluation. *Evaluation and Program Planning*, 35(1), 97-104.
- Wals, A. E. (2010). *Message in a bottle: learning our way out of unsustainability*. Netherlands: Wageningen University. Widdershoven, G. A. (2001). Dialogue in evaluation: A hermeneutic perspective. *Evaluation*, 7(2), 253-263.

Article Type: Research Article

Developing Action plans to Adhere Ethics in Agriculture: The Case of Talboumeh Village of Khuzestan Province

M. R. Seidi¹, M. Baradaran^{2*} and M. Yazdanpanah³

(Received: Dec 22. 2019; Accepted: Apr 07. 2020)

Abstract

Serious problems arising from unethical behaviors in agriculture have further highlighted the importance of institutionalizing ethical agriculture. Because farmers are the most important cause of unethical behaviors in agricultural activities, paying attention to their practices and educating them on how to achieve ethical farming have now become an important goal. There are several ways to reach agreement among all agricultural stakeholders to develop environmental protection programs in agriculture. However, one of the most applicable methods for this purpose is the responsive evaluation method. Therefore, the purpose of this study was to develop a guideline for changing the information, insights, and skills of all relevant stakeholders in Talboume village in Khuzestan province. The farmers were from Talboume village of Bavi city and out of them 15 persons were selected using snowball sampling. The interveners were Bavi County Agricultural Jihad Management Experts and Bavi Central Provincial Personnel and from whom five samples were selected to participate in the research process. The results of the study identified the reduction of power differences among stakeholders, improved interaction, and fitness in action theories of stakeholder as the three main pillars for changing core beliefs and the implementation of Double loop Learning. The operational model of the study confirmed that both villagers and other interventionists undeniably need training and learning in order to achieve ethical behavior with the environment. In order to achieve this type of learning, farmers' field visits to production units adhering to the principles of ethical farming are recommended as the method of demonstrating results.

Keywords: Ethics in agriculture, Double loop learning, Responsive evaluation, Talboume, Sustainability.

¹ Ph.D. Student of Agricultural Engineering and Rural, University of Agricultural Sciences and Natural Resources of Khuzestan, Mollasani, Iran.

² Associate Professor, Department of Agricultural Extension and Education, Faculty of Agricultural Engineering and Rural Development, University of Agricultural Sciences and Natural Resources of Khuzestan, Mollasani, Iran.

³ Associate Professor, Department of Agricultural Extension and Education, Faculty of Agricultural Engineering and Rural, University of Agricultural Sciences and Natural Resources of Khuzestan, Mollasani, Iran.

* Corresponding Author, Email: baradaran@asnruk.ac.ir